



نشریاز

در جستجوی افتخار

سال‌های گم‌گشت

سومن چینانی • رباب پور عسگر

کتاب دوم

تدروس

معماها و خواهران میسترل^۱

تدروس داخل برج سفید از این سو به آن سو رفت. هنگام رسیدن به بن‌بست‌ها و برگشتن دوباره و چرخیدن دور خودش، مدام از کنار نگهبانی با فک زاویه‌دار و یونیفرمی آبی و طلایی رد شد. نگهبان پوزخندی مغرورانه به او زد و انگار تدروس را به مبارزه طلبید تا مسیر درست را از او بپرسد.

تدروس به لנסلات اصرار کرد که بدون راهنمایی او می‌تواند راه را پیدا کند و خودش را به محل حبس مشاورها برساند. شوالیه تقاضا کرد که او را همراهی کند، چون نمی‌خواست پادشاه به تنهایی وارد سیاه‌چال شود، ولی تدروس او را کنار زد و دستور داد همان‌جا بماند. اولاً مشاورها آشکارا گفته بودند که می‌خواهند تدروس را تنها ملاقات کنند. دوم اینکه، تدروس نمی‌خواست بعد از یک عمر زندگی در قصر و شش ماه حاکمیت

1. Mistral